

**برخی از جنبه‌های
مسئله زنان
در آلبانی**

(انور خوجه)

حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران

www.iran-archive.com

بهاء ۳۰ ریاال

سخنرانی رفیق "انور خوجه" درباره:

"برخی از جنبه های مسئله زنان در آلبانی"

رقعه

در پایان بخش از دستور جلسه مدلم می خواهد مطالبی چند در مورد این

مساله بیان کنم .

حزب ما همواره اهمیتی بسیار به مساله ی زنان بخشیده است، و این يك مساله ی استثنایی اجتماعی بزرگ است که سرنوشت مردم مان، سوسیالیسم و کمونیسم و آینده کشورمان به آن پیوند دارد . مسایل زنان بی ارتباط از دیگر مسایل جامعه نبوده و جدا از آنها قرار ندارند، و مسایلی نیستند که به سادگی قابل حل بوده یا، حتی بدتر از آن بتوان آنها را نادیده گرفت . اینها مسایلی صرفاً عاطفی نیستند که بنا بر این بتوان با آنها بگونه ای رمانتیک (عاشقانه) و احساسی برخورد نمود . بلکه يك مساله بزرگ زندگی و مربوط به توسعه ی مائریالیست د یالیکتیکی تاریخ بشری - باشد .

بهمین دلیل است که مارکس، انگلس، لنین و استالین و تمامی پیروانشان اهمیتی بسیار به مسایل زنان، آزادی شان، رستگاری و شگفتی شخصیت شان در يك جامعه بدون ستمگران و بدون استثمارگران بخشیده است . حزب ما، بی آنکه هرگز مسایل زن آلبانی را نادیده گرفته و یا کم اهمیت جلوه دهد در طی تمامی روزهای مبارزه اش و در هر جنبه ای از این مبارزه بیشتر خود را در راه تاکید نقش قاطع زنان و نه از راه عاطفی، که

چه در مبارزه برای آزادی و چه در راه ساختن سوسیالیسم بکار گرفت. حزب ما این کار را با آگاهی کامل از موانعی که بر سر راه قرار داشت و (در عین حال، با تسریع این اصل باید ارکه در مبارزه برای آزادی ساختن مردم از هرگونه قیدی، رهایی زن آلبانی ضروری بوده و شرطی با اهمیت دست اول می باشد) با اندیشه پخته مارکسیستی صورت بخشیده و به پیروزیهای عده های دست یافت که ما هر روزه آنها را فزونی تر نموده و ژرفتر می سازیم. به این خاطر است که این جلسه ویژه از پلنوم کمیته مرکزی که به مسایل زن آلبانی در رژیم سوسیالیستی ما تخصیص داده شد از اهمیت عده برخوردار است.

بررسی موشکافانه ی پدیده های اجتماعی در جریان رشد نشان، روابط مردم در تولید، رشد و عملکرد اندیشه های نوینی که حزب ما القاء می کند، وضعیت طبقات در جامعه ی ما در مراحل مختلف و تغییرهایی که در طی این فراگرد (پویش) پیوسته در آنها بوجود می آید، برای حزب ما اهمیت بسیار فراوان دارد، زیرا اینها مؤید درستی اصول بوده، نظریه ی سوسیالیسم را با عمل غنا بخشیده، و به حزب این فرصت را می بخشد تا مسایل را جمع بندی کرده و این جمع بندی را به توده ها انتقال دهد که آفریننده فرصتهای نو، موقعیتهای تازه، ارزشهای نویی هستند که ضامن توسعه و پیشرفت بی وقفه است.

سوسیالیسم عملکرد حزب و توده ها است، بنا بر این، رهنمودهای آن بدون ایجاد زمینه و آشنایی با آنجا که باید ریشه بگیرد و به واقعیت

عینی (بروننی) انتقال یابد نمی تواند معرفی شده و به انجام برسد .
 کاربرد درست رهنمود های حزب، پیش از هر چیز به تفهیم درست و
 کامل آنها توسط توده ها بستگی دارد . بنابراین، توده ها باید
 بتوانند، یا که این توانایی به آنها داده بشود که این رهنمود ها
 را کاملاً بفهمند . این موضوع به میزان سیاسی، آرمانی و سازمانی عملکرد
 حزب بستگی داشته و، برای آنکه این کار بخوبی صورت بگیرد، انجام
 کاری را که قبلاً گفتم مطلقاً لازم می سازد، یعنی : مطالعه ی مسایل اجتماعی
 و شناخت خوب زمینه ی آنها .

فکر می کنم که این موضوع تنها به تعدادی از متخصصان امور فلسفی، مسایل
 اجتماعی یا اقتصاد سیاسی و یا حتی به نویسندگان، نماینده نامه نویسان
 یا هنرمندان مربوط نبوده بلکه به تمامی مردم مربوط است . این مساله،
 پیش از هر چیز، مساله حزب و مساله ی مربوط به یک خط عطل است .
 مساله ای که بدون کار حزب پیشرفتی نکرده و در نتیجه هیچ نویسنده
 ای، یا دانش پژوهی و یا هیچ هنرمندی نمی تواند بدرستی الهام
 بگیرد، در ژرفای مطالعات به کاوش بپردازد، و یاد رانجام کارهای
 رئالیسم سوسیالیستی و دانش مارکسیستی - لنینیستی به نتایج دلخواه
 برسد .

پس، بنابراین، آیا نباید با مسایل مربوط به مراکز روستایی و شهری درگیر
 شویم، پس، بنابراین، آیا نباید با مسایل خاص جوانان درگیر شویم و همین
 ترتیب آیا نباید مساله ی عده ی اجتماعی زنان مان و خانواده ها را، که

امروز در این پلنوم کمیته‌ی مرکزی مطرح کرده‌ایم، مورد بررسی قرار دهیم. انقلاب پرولتاری ما، به رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی مان، همانگونه که نظام فئودالی و بورژوازی کهنه را برانداخت و همانگونه که در طی اشغال کشورمان توسط ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی کوششهای آنها را در جهت وارد ساختن فاشیسم به کشورمان عقیم ساخت و همچنین ارگانیسیم را اندامگان (حاکمیت و روساخت آنها را) ویران نمود، کماکان در برانداختن دشمن و سترون ساختن کوششهای آن پیروز خواهد بود. انقلاب پرولتاری ما استقرار خواهد یافت، همانگونه که نظام سوسیالیستی، در یکتاتوری پرولتاریا و اندامه‌های نوپرولتاری آن را در رلوای رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی مان ایجاد نموده، توسعه داده و غنا بخشیدیم و یک روساخت سوسیالیستی اصیل ایجاد نمودیم که برپایه‌ی نظریه‌ی مارکسیستی - لنینیستی و عملکرد سوسیالیستی استوار بوده، از آن الهام و رهنمود گرفته و توسط آن غنا گرفت.

در چارچوب این رستاخیز بزرگ انقلابی بود که جهان کهنه فرو ریخت و جهان سوسیالیستی زیبای نوپرولتاریه‌های آن ساخته شد و این رهایی برزنا آلبانی، که نیمی از جمعیت کشورمان را تشکیل داد و در سرنوشت کشورمان و سوسیالیسم از اهمیت غیرقابل محاسبه برخوردار است، اثر گذاشت.

انقلاب پرولتاری به‌مراه انقلاب اجتماعی و اقتصادی، از راه شکستن حکومت سیاسی و اقتصادی بورژوازی فئودال، زمینه‌ی واقعی و شرایط لازم برای

آزادی مردم از استثمار انسان بوسیله انسان و به‌ویژه زمینه و شرایط لازم برای زن ^{رهائی} آلبانی را آفرید .

جامعه‌ی سوسیالیستی مالدجریان توسعه بود و از طریق انقلاب مردم مان و دگرگونی‌های کمی بزرگی در بین مادران صورت می‌گیرد . این گونه دگرگونی‌های کمی در بطن دگرگونی ماتریالیستی جامعه مان قرار دارد و اندیشه‌ها و نظریه‌های اجتماعی نوی را آفرید و می‌آفریند که بر اندیشه‌ها و نظریه‌های کهنه چنگ انداخته و جای آنها را می‌گیرد . اندیشه‌های نونیروی بزرگی است که نمود ارتغییرهای زندگی مادی کشور بود و آنها را در جهت پیشرفت رهبری می‌کند .

تبیین و تفهیم این اندیشه‌های نو امری اساسی است زیرا جامعه‌ی ما بدون آنها نمی‌تواند عمل کند . کشور ما به این گونه اندیشه‌های نو نیازمند است زیرا اندیشه‌های نوتوبه‌ها را در برابر اندیشه‌های کهنه پیدا کرده و رویش ما بانه و بورژوازی پیشد اوریهایی که جامعه‌ی کهنه به عنوان بدترین مرد مرگ برای ما جاگداشته بسیج نمود و آنها را سازمان ^{میدهند} حزب‌ها را به روی نیروهای بالنده‌ی جامعه که نیروی زنان بی‌سکی از آنهاست می‌گشاید . اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی حزب ما نیازبرونی (عینی) به توسعه‌ی بیشتر زندگی مادی و اخلاقی جامعه - مان را منعکس می‌سازد . بنابراین ، آزاد ساختن زن آلبانی از تمامی قید و بند های گذشته و از هرگونه اندیشه و عقیده‌ی ارتجاعی یا پیشد اوری (تبعیض) که ریشه‌های شان در شیوه‌ی تفکر جامعه‌ی بسورژوازی و

فتوای قرار داد امری اصولی است . آزادی ورستگاری زن آلبانی
 باید از طریق نظریه مارکسیستی - لنینیستی توسعهی اقتصادی
 جامعه و توسط قوانین توسعهی بارور (مولد) ، هدایت گردد .
 اگرچه درون این منشور (بلوری) نگاه کنیم ، چگونگی ضرورت این مطلب
 که زنان باید در تولید نقش داشته باشند و چگونگی این مطلب که
 حزب باید سرعت وید رستی روابط جدید خود را در تولید ایجاد نماید ،
 دیده خواهد شد . توسعهی اقتصادی سوسیالیسم با عقب افتادگی
 مادی و اخلاقی زنان در نبرد است . در اینجانب نیز مانند هر چیز
 دیگر ، قانون ماتریالیست دیالیکتیک حاکم است .
 بنابراین ، وظایفی را که حزب در رابطه با مسایل زنان طرح می ریزد
 با شرایط مادی کشور که توسعه حزب استقرار می یابد تطابق کامل
 دارد .

استقرار مالکیت سوسیالیستی عمومی مردم چه در صنعت و چه در کشاورزی ،
 بجای مالکیت (خصوصی) در (نظام بورژوازی - فتوای واتخاز
 قوانین انقلابی مناسب که ، در جهت منافع تمامی توده های زحمتکش ،
 بر این مطلب حاکم بوده ، آنرا غنابخشیده و استوار می سازد ، نسبت به
 تغییر مفهوم مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی ، تغییر در ریجی بالند های
 در ذهن مردان بوجود آورد .

در نتیجه ، مفاهیم پند ارگرای (ایدئالیستی) بورژوازی کهنه در ساره
 این گونه مسایل بنیادی زندگی اقتصادی و اجتماعی ما ، از طریق فعالیت

شدید حزب برپایه‌ی این گونه تغییر های مادی در جهت روشنگری سیاسی و آرمانی (مردم) ، آغاز به تغییر کرد . البته ، این موضوع روشن است که این تغییر هنوز کامل نیست ، بلکه در شرف رخدادن بود ، و در فراگرد دیاکتیک ، همواره اینطور خواهد بود . کهنه در حال مردن است ، همواره بانو که در حال زائیده شدن ، دوباره زائیده شدن و پایداری یافتن است ، در زهد است . برای جنگیدن بر علیه مفاهیم پند ارگرای ارتجاعی که در پسران و احساسات مردان کمین کرد ، بود رجریان زندگی متجلی شده و زمانی به تندی و گاه به کند ی عمل می کند ، اما همواره جلوگیر راه پیشرفت است ، هنوز باید کارهای بسیار صورت داد و سه مبارزه ای سخت دست یازید . مارکس ، جایی در نوشته های خود ، می گوید که همه ی پیشد اوریه های تمامی مردگان باری سنگین برد و ثمر آنها که زنده اند می گذارد . نیروی گذشته چنین است .

اهمیتی که حزب به مساله ی انقلابی تر کردن خود و مردم به طور کلی می دهد در این مطلب نهفته است ، زیرا بدین طریق است که بینشی ژرفتر به در گرونیهای مادی و معنوی که در زندگی ایجاد می کنیم بدست خواهیم آورد ، قوانین حاکم بر این گونه در گرونیهای اجتماعی و اقتصادی سوسیالیسم را دستروکاملتر خواهیم فهمید و ، برای ساختن سریعتر سوسیالیسم و بنیاد نهادن آن بر شالوده های آهنین و گدازه کمونیم ، قادر خواهیم بود که این قوانین را هر چه بهتر و کارآمد تر بشناسیم و آویزه ی گوش خود قرار دهیم .

اگر کسی از موضوع خارج می‌شود برای بخشید، اما این کار را دقیقاً برای آن
که به موضوع مورد بحث برسم انجام می‌دهم .

قانون مقدس مالکیت خصوصی، استثمار انسان از انسان، بردگی معنوی
و اقتصادی انسان در نظام سرمایه‌داری، باری سنگین بردوش همه،
اما بگونه‌ای وحشیانه تیردوش زنان، بوده است. زنان حتی پیش از
بردگان موجود در تاریخ بشر، از جمله نخستین بردگان (روی زمین)
بوده‌اند. در طی تمامی این دوره‌های تاریخی، صرف نظر از دوران پیش
از تاریخ، خواه در دوره‌ی تمدن یونان (باستانی) یا در عصر
(باستانی)، خواه در سده‌های میانی (قرون وسطی) یا در عصر
رنسانس (نوزائیس)، خواه در دوران نوین یا در عصر بااصطلاح
"تمدن پالودهای" بورژوازی معاصر، زنان همواره بر تمامی جنبه‌ها
از جمله انسان‌هایی بوده و هستند که بیشتر از همه منکوب شد^{استشار شده} کویق نشان
لگ مال شده است. قوانین، آداب و رسوم، مذہب، و جنس مذکور
آنها را تحت ستم وزیر پانگهداشته است.

انگلوس می‌گوید: "نخستین برخورد طبقات در تاریخ همزمان با
پیدایش خصومت میان شوهر و زن در نظام تک‌همسری رخ داده و نخستین
ستم طبقاتی همزمان با بردگی جنس مونث توسط جنس مذکور می‌دهد."
در کتاب مقدس می‌آید که "زن را تلخ ترازمرد در یافتیم" در حالی که
سَن‌جان سوسنوم^{کرای} درباره‌ی زنان عقیده می‌د دیگری دارد. وی می‌گوید:
"در میان حیوانات وحشی به سختی می‌توانید حیوانی مضرت‌رازن پیدا

(st. John Chrysostom) •

گنید .

سن توماس اکیناس^۱، فیلسوف خدا شناس که یکی از برجسته ترین فیلسوف های کهنه پرست یسده های میانی است، معتقد بود که "سرنوشت زنان باید در اختیار و تحت فرمان مردان باشد" و این راهم به عنوان یک رسالت تبلیغ می کرد، و، بالاخره، این نقل قولهای وحشیانه را با نقل قولی از ناپلئون به پایان می رسانیم که گفته است :

"مادرگیتی زنان را برای بردگی ما (مردان) ساخته است."

اینها بودند از جمله نظرهای کلیسا و بورژوازی در باره ی زنان. در میان بورژوازی، آنها تا به امروز این راه را ادامه داده اند. در اروپا و سراسر جهان فیلسوفان واد بیان بی شماری هستند که در باره ی برتری مردان بر زنان افسانه ها ساخته اند. مردان را نظر آنها نیرومند، شجاع و جنگجو است، بنابراین، عاقلتر بوده و این گونه مقرر شده که جنس برتر باشد و باید زن را هدایت کند. در حالی که، زن طبیعتاً ضعیف، بی پناه و ترسو است، بنابراین، باید تحت فرمان قرار گرفته و هدایت شود. نظریه پرداران بورژوا، مانند نیچه و فروید، نیز از این نظریه که جنس مذکر فعال و جنس مؤنث غیرفعال است حمایت می کنند. این نظریه ی از تجاعی زیست نا شناسانه، در سیاست به نازیسم و در جنس شناسی به ساد پیسم^۲ می انجامد.

مادران، مادر بزرگان، وجده های مادری ما از این بردگی ناگوار رنج بردماند، و بار این گونه دردهای سخت روحی و جسمی را بر شانه های دردناک

(St. Thomas Aquinas) *
(Sexology) **

خود تحمل کرده اند . حال که انقلاب در کشور ما پیروز شده و سوسیالیسم بگونه‌ای پیروز شده که در آن در ارد ساخته می شود ، حزب آزادی کامل و نهایی زن را از قید و بند های تلخ گذشته ، به عنوان وظیفه‌ای عمده و به عنوان یکی از بزرگترین وظایف ، اعلام کرده و آزادی کامل زنان در معرض دید مآقراری دهد .

مارکسیسم به ما می آموزد که شرکت در تولید و رهایی از استثمار سرمایه داری ، در مرحله از (برنامه‌ی) آزادی زنان است . حزب ما ، که اصول مارکسیسم - لنینیسم را از روی ایمان دنبال کرده و به انجام می رساند ، مردم و ، بویژه ، زنان را از راه جنگ و انقلاب از استثمار سرمایه داری آزاد ساخت و آنها را به سوی تولید راغنمایی کرد . بنابراین ، می توانیم بگوئیم که با تکمیل ساختن این در مرحله ، بارهایی از استثمار سرمایه داری و با شدت بخشیدن به شرکت در تولید ، در آزادی زنان پیروزیهای عمده‌ای بدست آورده ایم و این آزادی ورستگاری باید نگهداشته شده و بیش از پیش به جلوسوق داده شود . زنان ، این نیروی بالنده‌ی عظیم ، علاوه بر شرکت شان در کار بسیار پربار تولید ، در انقلاب بزرگ فرهنگی و آموزشی نیز شرکت کرده ، تمامی سد ها را شکسته ، بر هرگونه پیشد اواری و مانع پیروز گشته ، و نیروی آفریننده‌ی ذهنی و جسمی ، و کمال اخلاقی و روانی خود را در تمامی زمینه‌ها نشان می دهند . در ابارهای امور کشور ، در ره‌ییریت صنعت ، کشاورزی ، آموزش و پرورش و فرهنگ نقش داشته و در ابارهای این امور بیشتر از پیش شرکت خواهند کرد . این

رهنمون لنین که "اداره‌ی دولت باید به هرزن خانهد اراموخته شود" هرروزه بگونه‌ای پیروزمندانه توسط حزب ماصورت می‌گیرد .
 بنابراین ، مسالهی شرکت توده‌ای زنان در تولید و اداره‌ی اقتصاد وامورد دولت توسط آنها ، واند وختن یادگیری وفرهنگ ، نه فقط به عنوان يك عامل اقتصادي بالنده می‌مهم ، که هست ، بلکه در عین حال به علت اهمیت عده‌ی آرمانی ، سیاسی وفرهنگی آن وبه ایسن جهت که بدون روشن ساختن زنان وشرکت فعال وآگاهانه‌ی آنها (در تولید) نمی‌توان کاری درست ومناسب انجام داد ، بساید کاملاً به وسیله‌ی حزب درك شود .

این موضوع باید برای همه درك بشود که آزادی زنان ، وپشتیبانی وکمکی که ماباید درگرفتن جایی که درجامعه‌ی سوسیالیستی مستحق آنهاست به آنها بکنیم نباید به عنوان يك لطف یا بخشش ، که باید به عنوان تعهدی ضروری در نظر گرفته شود . این پشتیبانی وکمکها نباید به عنوان ژستی از ترجمه باصطلاح جنس "قوی" در برابر باصطلاح جنس "ضعیف" ، یابه عنوان گونه‌ای امتیاز ، مانند نوعی از عقب افتادگی زنان از مردان که به قول معروف از موهبت قدرت ذهنی ونیروی جسمی برتری برخوردار بود ، ومستعد رهبری وفرماندهی هستند در نظر گرفته شود .
 بنابراین ، مردم باید این آموزش حزب رانه باین جهت که چون گفته‌ی حزب است انجام دهند ، بلکه باید دلایل اقتصادی ، آرمانی ، وسیاسی راعمیقاً بکاوند که موجب اصرار حزب در مورد حل این مسالهی

عده گردید .

این مطالب را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهم زیرا بسیاری از رفقای حزبی آنها را فقط به طور سطحی درک نمودند و برخی نیز یا آنها را اصلاً نمی‌فهمند یا به غلط درک می‌کنند . بگذریم مسأله‌ی پذیرش رفقای زن را به عضویت حزب در نظر بگیریم . در این جهت پیشرفت‌هایی صورت گرفته و در آن می‌گیریم ، اما هنوز فقده آن درک اهمیت اصولی این مطلب وجود دارد . واقعیت امر این است که اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب مردانند . چرا این طور است ، بویژه پس از آزادی ؟ فکر می‌کنم ، دلیل این امر درک ناقص آرمانی برخی از اعضای حزب از نقش زنان در انقلاب و در سوسیالیسم و وجود نظرهای فتورالتی ، بورژوازی و عقب افتاده‌ایست که هنوز هم در ریس از همان کمونیست‌ها قرار دارد . اینها نظرهای مربوط به باصطلاح برتری توانایی ذهنی و جسمی مردان بر زنان بوده و همچنین نظرهایی است که قبلاً به آنها اشاره کردم که البته ، اگرچه در حال از بین رفتن اند اما هنوز وجود دارند و ، مطابق این نظرها مردها باید اداره‌ی امور دولت را بدست گرفته و ، بنابراین ، باید در صدر رهبری حزب قرار بگیرند . ما باید با این گونه نظرهای غلط بجنگیم و آنها را ریشه کن سازیم . ما باید خطر آنها را بفهمیم و پذیرش زنان را به عضویت حزب در سطح مطلقاً برابری با مردان قرار دهیم . ورود به حزب و عضویت در آن برای مرد و جنس باید توسط شرایط و مقررات یکسان اساسنامه‌ی حزب هدایت گردد . اما این مطلب باید قبل از —

هرچیز توسط آرمان حزب که از بنطن هر کله‌ی اساسنامه و فعالیت آن می‌گذرد صورت بگیرد . لب مطلب در همین است .

زنان باید واقعا احساس کنند که اعضای حزب خود شانند ، که حزب خود شان را خود شان مد ایت می کنند ، که در از کار در آوردن قوانین حزیشان نقشی فعال دارند ، و از طریق شرکت انقلابی فعالانه شان در زندگی ، در تولید و در مد یریت این قوانین را پیاده نموده و بر نحوه‌ی انجام آنها نظارت دارند .

اندیشیدن درست یافتن به مساله‌ی بزرگ آزادی کامل زنان بدون شرکت فعالانه‌ی خود آنها در آن ، آنها نه تنها ر عطف و به پایان رسانیدن آن بلکه در هد ایت این کار بزرگ که یکی از عوامل قاطع شک بخشیدن و آب دادن انسان سوسیالیستی نوین ، یعنی یکی از مناسب ترین شرایط برای نسلهای آینده است که سوسیالیسم و کمونیسم را جاودانی خواهند ساخت ، امکان ندارد .

برای آن که بتوانیم این مساله را از دیدگاه فلسفی و آرمانی مبتنی بر آموزشهای جاودانی کلاسیک مان و بر پایه‌ی واقعیت برونوی (عینی) جامعه‌ی خود مان روشنتر ساخته و ژرفتر بکاویم ، بگذارید از وجود این بحث بسیار پر بار این نشست کمیته‌ی مرکزی در باره‌ی این مساله‌ی بسیار مهم استفاده بکنیم .

یکی از استنتاجهای علمی مارکسیسم - لنینیسم اینست که می‌گوید که " بندگی زنان به نمود (ظهور) مالکیت خصوصی پیوسته است " . این

استنتاج نظری عمده در کتاب مشهور انگلس با عنوان "خاستگاه خانوار" ، مالکیت خصوصی و دولت " دیده می شود .

برای درک درست این گونه مسایل از دیدگاه نظری و فلسفی مارکسیستی - لنینیستی ، برای درک درست توسعهی ماتریالیستی - دیالکتیکی جامعهی گذشته و حال آلبانی خودمان ، برای آن که بتوانیم پدیدههای زندگی را در برابر چشمهایمان با سرعتی کامل توسعه می یابند بقاییم و بدستی تفسیر کنیم و خطی را که باید برای ساختن زندگی نواز را در دست مارکسیستی - لنینیستی تعریف کنیم ، هر کمونیستی باید این کتاب یا قسمتهای انتخاب شدهای از آنرا ، که اگر خود کتاب موجود نباشد باید به صورتی خلاصه که برای همه قابل فهم باشد تهیه شود ، مطالعه کند .

اگر ما اثر پدر استیفن گچه خوف (Father Stiefen Gjecov) ، قوانین شرعی لك و کاجینی (Canon of Lek Dukagjini) و ، بویژه ، فصلهای مربوط به مالکیت ، مرده ریگ (میراث) ، خانوار ، و زنان و ازدواج را مورد مطالعه قرار دهیم عملکرد و صحت اندیشه همان هوشمندانه و بزرگ انگلس را در زندگی واقعی خود می بینیم . می بینیم که مالکیت خصوصی چگونه زن را در اسارت تاب ناپذیر قرار داده ، و در حقیقت چگونه به یک کالای (اقتصادی) ساده تبدیل می شود که می توان آنرا خرید و فروش کرد . در کتاب پدر استیفن ما حقیقتاً خواندیم : " هرگاه که زن از انجام دستور و فرمانهای شوهرش سر باز زد و برابر او به

بارزه برخاست شوهر حق د ارد اور ابا زنجیر ببند د . . . د رحالی که پدر
 حق د ارد د ختريا پسر خود را کک بزند ، به زنجیر ببند د ، زند انسی
 کند ، ویا اورا بکشد . . . زن مجبور است د برابر فرمان شوهرش زانو
 به اطاعت بزند . . . خون يك زن ۱۵۰۰ قروش ارزش د ارد . . . و
 غيره . . .

البته ، ماقرنها از کاربرد تمام و کمال قوانین شرعی لکد و کاجینی فاصله
 د اریم . همینطور ، از وره ای که پدر راستیفن گچہ خوف آنرا تالیف کرد
 بد وریم . اما این به آن معنائیست که روحیه ای این قوانین و جریان به
 انجام رسانیدن بسیاری از آداب و رسوم که ما با آنها برخورد می کنیم ،
 بویژه د رزندگی اجتماعی نواحی کوهستانی کشورمان ، اصلاً وجود ند ارد
 و البته بدیهی است که به شدت گذشته نیست .

اشکال حزب ماد رشمال و اشکال د انشجویان رشته های اجتماعی و نظری
 مابه طور کلی د رایست که توجه خود را آن گونه که باید نه به واقعیت
 اجتماعی و توسعه ای آن د راین نواحی متمرکز ساخته اند و نه این که
 زحمت مطالعه ای اثری د راستیفن گچہ خوف را ، که از اهمیت تاریخی
 و اجتماعی برخوردار است ، بخود هموار ساخته اند . مطالعه ای این اثر
 باید به د انش پژوهان ماکم کند تا به منظور کشف تحولها و تکاملها ، و
 تحکیم آرمانی و سازمان کار تبلیغاتی مان ، از اوضاع کنونی روابط خصوصی
 و اجتماعی موجود د رشمال تشخیص خوبی بعمل آورند .
 د رزندگی اجتماعی کشورمان ، د روابط خصوصی و اجتماعی مردم و همچنین

در چشم انداز فلسفی جهانی شان تغییرهای گنده‌های رخ داده است که، صرف نظر از تقابلهای آنها با قوانین شرعی گچه خوف و رژیم بورژوازی - فتودالی زاگ (209)، مارا ناگزیزی سارر ناقوانین کشوری خود مان راکد در طی رژیم مان تنظیم یافته‌اند و اگر در پرتودگرگونیهای انقلابی بزرگی که حزب مادر ارد ایجاد می‌کند به آنها نگاه کنیم، بسیاری از خننها و مواد آن ممکن است منسوخ شده باشند و باره بررسی می‌کنیم.

بنگه آرید مشخصاً مساله‌ی مالکیت خصوصی، سرچشمه‌ی بسیاری از زیانها، راد ر نظر بگیریم. حزب در جریان واژگون کردن وریشه کن ساختن آن هم بطور مادی و هم به طور نظری بوده، و د یگریایه‌ی مادی رژیم سوسیالیستی مان راکه بر اساس مالکیت اشتراکی وسایل تولید استوار است تشکیل نمی‌دهد. در جهت فلسفه‌ی ماتریالیستی مان، اکنون در جریان کار برانداختن مالکیت خصوصی همراه با روستا و فلسفه‌ی آن بوده و آنها را با روستا و فلسفه‌ی ماتریالیستی مان جایگزین می‌سازیم.

انگیزه‌ی اصلی پیروزی مادر رساله‌ی مورد علاقه مان در راهن پلن سوم، مساله‌ی آزادی کامل زنان، بویژه در ریطن همین مطلب (مالکیت خصوصی) قرار دارد.

اما نباید مساله‌ی حذف مالکیت خصوصی راجه به طور فیزیکی وجه به طور آرمانی کاملاً تحقق یافته در نظر بگیریم. مارکس می‌گوید:

مالکیت خصوصی مارا آن چنان نادان و کوته‌بین ساخته که تا چیزی رابه

تلك خود رنیاوریم آنرا از آن خود نمی دانیم . یعنی ، اگر این چیز به صورت سرمایه برای ما وجود نداشته باشد ، اگر مالک مستقیم آن نباشیم ، اگر آنرا نخوریم ، ننوشیم و یا آنرا ننوشیم ، اگر در آن زندگی نکنیم ، وغیره ، سخن کوتاه ، اگر آنرا صرف نکنیم ، آنرا از آن خود نمی دانیم ! .

و مارکس را هد :

" بنابراین ، با احساس مالکیت (خصوصی) ، جای تمامی عواطف اخلاقی و احساسات جسی انسان را عواطف و احساساتی فاسد و زوال یافته گرفتند . "

در قیقا همین زمینهی فکری اشغال شده توسط احساس و عواطف مالکیت شخصی و خصوصی است که مورد اشارهی مارکس قرار گرفته و ما هنوز آنرا پاکیزه نساخته ایم . کاری که به منظور دست یافتن به اصلاحات مبنایی در در گرونیهای فیزیکی مالکیت و بسیاری از مسایل دیگره صرف فعالیتهای بزرگ و طولانی سیاسی و آرمانی از سوی مانیازد ارد .

انقلاب پرولتاری ما ، به رهنمود حزبمان ، از طریق برخورد انقلابی و یالیکتیکی با اوم تضادها ، تمامی شرایط اخلاقی و مادی لازم برای پالودن بقایای آرمان پند ارگرا (اید ایستی) را آفریده است . وظیفه ما اینست که همواره انقلاب را به پیش برد ، و چشم انداز جهان نو را در مغز و قلب مردم جایگیر سازیم . مردمی که باید مانند انقلابیها بیاندیشند و زیست کنند ، پدید ه های زندگی را تبیین کنند ، و روابط میان خودشان و همچنین روابط میان خود و جامعه شان را در یگره بر

حسب چشم انداز جهان بورژوازی ، مذ هبی ، و پند ارگرا که بر حسب چشم انداز جهان سوسیالیستی ، ضد مذ هبی ، و ماتریالیستی توسعه بخشیده و استوار سازند . در این زمینه ، علاوه بر توسعهی مادی جامعهی سوسیالیستی مان ، حزب برای دست یافتن به توسعهی اخلاقی جامعه مان در راه مارکسیستی - لنینیستی ، برای زمانی طولانی به مبارزه ای عده دست خواهد زد .

حزب آموزش مارکسیستی - لنینیستی مردم همان راهیچگامه حال خود رها نکرده و نخواهد ساخت . اما این مطلب مستلزم تقویت و تشدید سازمان آموزشی حزب و توده هاست .

هر آنچه را که می سازیم ، انتقال می دهیم ، و می آفرینیم بر حسب قوانین مارکسیستی - لنینیستی صورت می گیرد ، هیچ چیز برخلاف قوانین هرونی (عینی) طبیعت و اصول اخلاقی پرولتاری انجام نمی گیرد . اما همه چیز باید تبیین و تفهیم گردد ، زیرا هر چیزی یک سوی کهنه دارد که فروریخته می میرد و یک سوی نو ، که زاده شده ، رشد نموده و قوی می گردد . و کهنه با گرفتاری بسیاری میرد و نونیز باین جهت از طریق مبارزه و نبرد زاده می شود . برای آنکه نوبه تندی رشد نموده و از سلامت درست برخوردار باشد ، البته ، ما باید درکی خوب از قوانین توسعه و اصطلاح ، قوانین جلوگیری (توسعه) داشته باشیم ، زیرا آنها در آن موقع است که آموزش را می توان کامل در نظر گرفت .

در مورد مسایل زنان ، که در گزارش دفتر سیاسی ، که توسط رفیق رامیز -

آلیا (Ramiz Alia) تسلیم گردیده و در بحثهای جالب رفقا بخوبی بسیاریه آن اشاره شده باید گامهای مادی و ویژهای با ماهیت سازمانی و رجعات اشاره شده و گزارش نیز بود اریم . ایمن گامها ، صرفنظر از ظاهر ویژه اشان ، بخش و جزئی از توسعه و تحکیم اقتصاد سوسیالیستی کامل است ، زیرا اینها شرایطی بیشتر برای شرکت گسترده تر زنان و تولید فراهم ساخته ، بارکارهای سخت روزانه ی خانه را سبکتر نموده و در تمام زمینه ها نیز مراتب کمتر از این کار نیست . بلکه بعکس ، در جنگ با بقایای آرمانی خورد مبورژوازی ، که هنوز هم زنان را در نوعی قید و بند و ریایگاه اجتماعی پستری از مردان نگه می دارد ، موثر واقع می شود .

اگر توسعه جامعه را ، و نه فقط توسعهی جامعهی خودمان را ، به مدت مطالعه کنیم ، می بینیم که اندیشهی بالا ریشه به ژرفا رفته است ، زیرا حتی خود زنان نیز حقارت شان را نسبت به مردان به عنوان چپسری درست و کاملا طبیعی و منطقی می گیرند . این سنت ناشی از شرایطی اجتماعی است که برزنده گی روحی و جسمی ما مردان و خواهران ما حاکم بوده است . باید سخت بکوشیم تا این سنت را از میان برداریم ، زیرا ما در شرایط اجتماعی خودمان را نیز تغییر می دهیم . انقلاب پرولتاری ما این گونه تغییرهای اجتماعی را به منظور از میان بردن خصوصتهای میان و جنس ، یعنی برای از بین بردن انقیاد زنان و برابرمردان ، دارد ایجاد می کند .

انگلس به مای آمورز که خصومت میان د و جنس را می توان به عنوان نخستین تجلی مبارزه ی طبقاتی د تاریخ بشر د نظر گرفت .

انقلاب پرولتاری د خصومت میان جنسها را از میان برمی د ارد د درست همانگونه که سرمایه د اری د بورژوازی و آرمان آن را از میان برمی د ارد د درست همانگونه که استثمار انسان از انسان را از میان برمی د ارد و بشر را به جامعه ی بی طبقه هدایت می کند . و این کار را با رها ساختن زن از هر قیدی که جلوگیری آزادی او و برابریش با مرد است صورت می بخشد .

ازدواج د این رویداد بسیار مهم د زندگی انسان د با بسیاری از تشریفات (مذهبی) عقب افتاده پیوسته شده که حتی اگر این گونه تشریفات به شدت و شکل گذشته موجود نباشد د هنوز هم بسیاری از سنتهای عقب افتاده را شامل است که کماکان باقی مانده اند .

انگلس می گوید که ازدواج مبتنی بر عشق اخلاقی بوده و تنها آنجا که عشق موجود است ازدواج هم وجود د ارد .

این موضوع را باید بپذیریم که د رباره ی عشق د در میان ما اندیشه های بسیار فراوان و عقب افتاده ای وجود د ارد . عشق به عنوان چیزی شرم آور د ناروا و زشت د نظر گرفته می شود . غالباً د اگر نه همواره د عشق به عنوان چیزی زشت که زنان را به فحشا و مردان را به فساد می کشاند لکه د ارشده است . اینها مفاهیمی غلط اند . اگر چیزی هست که هیچ گونه رابطه ای با فحشا ندارد د آن چیز عشق اصیل است . د رفحشا د عشق وجود ندارد .

خوشبختانه کشور ما به آفت وحشتناک فحشا مبتلا نبوده است، آفتی که باید با کوچکترین تجلی روند آن بجنگیم، روندی که ممکن است در اثر رویکرد (یا برداشت) غلط ضد مارکسیستی - لنینیستی ما به مسأله‌ی عشق و ازدواج و شکست ماند رها رزه بر علیه نظرهای پند ارگرا و بورژوازی در باره‌ی این مسأله چه بطور عقلی و چه بطور نظری بوقوع بپیوندد. کشور ما از ارد و اجهای اجباری و از اسارت زنان که ناسی از قوانین مذ هبی شکنجه زا و چند زنه‌ی "شوریستی" ^{قوانین مذهب} اسلامی بود، هوهمچنین از کاتولیک و ازواتیکان که نه فقط موجب اسارت و حقارت زنان می شد بلکه آنها را روحاً نیز بگونه‌ای وحشیانه شکنجه می داد، بستوه آمده بوده است. جد اساختن دولت از کلیسا (مذهب)، تصویب قوانین کشوری و کاربرد آنها، جنگ استقلال طلبانه‌ی ملی و ساختمان سوسیالیستی جامعه قانونی برای کشور ما وضع نموده که به موجب آن تمامی عملکردهای اجتماعی گذشته از میان رفته و تنها از واجبی که با رضایت و طرف و توافق آزادانه‌ی عروس و داماد در برابر کارمند اداره ثبت و دولت منعقد می گردد بر رسمیت شناخته می شود. اما علی رغم این واقعیت، اگرچه بسیاری از تبعیضها در عمل از میان رفته اند، اگر فکر کنیم که همه‌ی نکات این مسأله را روشن و صحیح ساخته ایم و نیازی به نگرانی بیشتر نیست یا که تصحیح نقایص مسایل رابه عهد هی زمان بگذاریم در خطا خواهیم بود. برای استفاد هی موثر از زمان در جهت آفریدن عادات و رسوم سوسیالیستی و عقاید عمومی لازم برای نسلهای حال و آینده باید سخت بکوشیم.

علی رغم ساختمان سوسیالیستی علی رغم دستاوردهای بزرگ اقتصادی، سیاسی، آرمانی و فرهنگی کشورمان هنوز هم در میان مردم و کمونیستها نه فقط عقاید پد رسالاری غلط وجود دارد بلکه هنوز هم عمل وحشیانه‌ی نامردی در سنین کودکی و فروش دختران در ازواج اعمال می‌گردد. در قیقا همین مسایل بودند که در برابر این واقعیت که دیگر نباید این گونه مسایل مهم و در رعین حال، زیان بار رانادیده گرفت چشم ما راباز کردند.

ازواج عمل ویک واقعیت اجتماعی است، و نباید به عنوان یک مفهوم فلسفی در نظر گرفته شود. اما این واقعیت اجتماعی هم در جامعه‌ی ما و همچنین در جامعه‌ی بورژوای فلسفه‌ی خاص خود را دارد.

زیرا، ازواج بورژوای به صورت بازاری در آمده است که در آن یک مرد ویک زن متقابلاً فروخته می‌شوند. این گونه ازواج جهان بر پایه‌ی عواطف ناب که بر اساس عواطف شیطانی مالکیت و منافع شخصی، بر اساس منافع توانگران، مرده ریگ، و بی وفایی و بی عفتی زن و مرد استوار است. در رژیم های بورژوایی سرمایه داری، نمود های آزادی چیزی بجز یک فریب نبوده، و تمایل آهنگهای نوین سازی در واقع نشانگر آنست که چیزی که اصلاً وجود ندارد آزادی فرد و رهایی زن از اسارت و عواطف ناب سرمایه داری است. در کشورهای که سرمایه بر آنها حکومت می‌کند، این گونه پدیده های اجتماعی اصل راتنها می توان در میان

انبوه طبقاتی کارگر پیدا کرد .

در حالی که در میان ما ، که رهایی زن از قید انقیاد تضمین شده است ، شرایطی بدست آمده است که در تحت آن از واج بر اساس عشق منعقد می شود . به گفتهی انگلس ، ما داریم از قلمرو احتیاج به قلمرو آزادی " گذر می کنیم .

عواطف ناب باید از طریق آرمان مارکسیستی - لنینیستی مان بیشتر از کار درآمده و آبدیده تر گردد . کار زیادی هست که باید در این جهت انجام دهیم . انگلس به ما چه می گوید ؟

با مراجعه به واکنشهای رژیم کمونیستی در مورد خانواده ، او می گوید که رژیم کمونیستی " روابط میان جنسها را به روابط کاملاً شخصی (خصوصی) تبدیل خواهد کرد . . . این امر هنگامی تحقق می یابد که مالکیت خصوصی ریشه کن شده ، و آموزش اجتماعی برای فرزندان فراهم گردد ، و بدین طریق ، و پایهی اصلی از واجهای (بورژوازی) کنونی ، یعنی اطاعت زن از شوهر و اطاعت فرزندان از والدین شان ، منهدم می گردد . "

این یک برنامه ی کار عده برای ما است . باید در بارهی آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم به اندیشهی بسیار بنشینیم .

آیا مورد ائمی مائیت روابط میان والدین با فرزندان با دیدهی مارکسیستی - لنینیستی ، برای قرار دادن این روابط در مسیر درست و پالودن آنها از هر چیز کهنه ، پند ارگرا و خرد بورژوازی ، یکی از مهمترین کارهای

مانیست؟ البته که هست.

غالباً در این گونه صایله بسیار گسترده و ظریف، عواطف ناب و جانبی والدین در اندرز به فرزند ان خود و معکوس، عواطف نساب فرزند ان به والدین شان، با فاهیم بورژوازی و خرد-بورژوازی مالکیت و نظرهای پند ارگرای مربوط به آن قاطی و پریشان می‌گردد.

در اینجا منظور من مراجعه به عواطف ناب ناشی از محبت و عشق والدین نسبت به فرزند انشان و توجهی که در نگهداری و آموزش در ان به آنها بخرج می‌دهند، و همچنین مراجعه به عشق ژرف، احترام و سپاسگزاری فرزند ان نسبت به والدینشان نمی‌باشد که باید در سراسر روزه‌های زندگیشان والدین خود را گرامی بدانند. زیرا ما راکسیم - لنینسیم صرف نظر از آن که این گونه عواطف را از میان نمی‌برد، بلکه آنها را آبدیده نمود، تحکیم بخشید و بصورت شاخه‌ای بزرگ توسعه می‌دهد که در امنی آن تنها به خانواد محدود نشد، بلکه به سراسر جامعه نیز گسترش می‌یابد. در عوض، منظور من از مطالب بالا مراجعه به آن دسته از مظاهر و روندهای موجود در روابط اجتماعی خودمان است که ظاهراً به عنوان "فراگردی طبیعی" آفریده شده و توسعه می‌یابد، اما در تحت فشار عادات و رسوم و عقاید غلط، به تدریج به ارد و اجهای افراد کم سن، به فروش و ختران برای نکاح، و به کثرت و بد رفتاری با زنان و فرزند ان تبدیل می‌گردد. تمامی اینها با زتاب قوانین و نظرهای فلسفی جامعه بورژوازی هم در عطل و در نظر وهم در تولید و آرمان می‌باشد.

بگد اريد تجلی يك رسم (ياسنت) مربوط به احساس يا عاطفه‌ای را که در بين شوهران شایع بوده و هنوز هم هست در نظر بگيريم . ما اکنون در باره‌ی اين مطلب زياد نمی‌اندیشيم ، اما ده سال پيش بسياری از شوهران زنان خود را رايخاطراين مساله طلاق می‌دادند و هنوز هم شوهرانی هستند که زنان خود را به خاطر اين موضوع طلاق می‌دهند . منظور من مساله‌ی مربوط به زائيدن يك پسر يا يك دختر در يك خانواده است . اين مساله به قانون زيست‌شناسانه‌ی طبيعت وابسته است که نه با اراده‌ی والدين و نه با اراده‌ی خود علم هم می‌توان آن را تغيير داد . ليکن ، در اين مورد اولويت و نشانه‌های برجسته‌ای از ارجحيتی وجود دارد که بسيار خطرناک و با نتایج سخت و سنگين به همراه است . و اين ارجحيت برای داشتن پسر است . و هنگامی که در يك خانواده پسر زياده می‌شود ، اين رویداد معمولاً با هلهله و شادمانی به همراه است . هنگامی که دختری زياده می‌شد اين گونه نبود و اين رویداد اغلب علتی برای سوگواری بود . در نتیجه ، فرقی بين جنس ايجاد شده و از همان زمان تولد ، خصوصتی شکل می‌گیرد که توسط خود والدين تقويت و تشديد می‌گردد .

در اين مطلب چیزی وجود دارد که بر عليه احساسات طبيعي والدين نسبت به فرزندانشان ، از هر جنسی که باشند ، کاری کند . اما اين چیز چیست که در ناخود آگاهی مردم ريشه‌ای آنچنان ژرف دارد که موجب بروز ارجحيتی اينچنين آشکار و زشت نسبت به فرزندانشان می‌شود ؟

این چیز، چیزی بجز احساس مالکیت (خصوصی) نیست که ماهیت روابط والدین - فرزندی و حقوق ویژه بورژوازی و خرد بورژوازی والدین نسبت به فرزندانشان را بگونه‌ای جعلی ساخته و شکل می‌بخشد. به‌مراه چشم‌انداز جهانی بورژوازی که جتنی بر مالکیت خصوصی است، اندیشه‌ی اراده‌ی حاکمیت والدین بر فرزندانشان، و گرفتن حقوق و آزادی فرزندانشان، نیز وجود دارد. در نتیجه، برای حدود منافع مالکیت خصوصی مردم ریگ، آزادی وجود ندارد. مرد و در نتیجه، پسر نگهبان این منافع اندوخته دختر. این ساله موجب پیدایش این اندیشه می‌گردد که پسر "نگهدار و حافظ خانه" و دختر "از آن کسی دیگر" است و بنابراین، مادام که این "درآمد" به تقویت اقتصادی مالکیت خصوصی والدین پایه افزایش نفوذ و قدرت آنها در جامعه کک کند، او را می‌توان فروخت و مشمول نامردی در هرمنی می‌گردد. منافع اقتصادی موجب پیدایش "برتری" جنس مذکور ^{مستقیم} و قدرت و نفوذ پدرشاهی بر فرزندانش، به‌ارز و اجزای خالی ارتش اما بفرنجی که باید با اجازت والدین صورت گرفته می‌تواند آنها را و غیر مجاز است می‌گردد. این ساله در عوض آنها مالکیت خصوصی، مسیری که حزب بلعزم و اراده، دنبال می‌کند، به فرار گرفتن و احساسات در خدمت مالکیت خصوصی می‌انجامد.

بنابراین، استقرار روابط درست جتنی بر روش مارکسیستی بین والدین و فرزندانشان به یگانگی (اتحاد) خانوادگی آنها که بر اساس

احساسات اصیل و آزادی کامل استوار است مفهومی بزرگ و کامل میبخشد. آنگاه شوهر و یگرادعانی کند که : " زن من باید زانوبه فرمان من بزند چون او را خرید هام " یا " زن باید سخترا زخر کار کند ، چون خوراک خر علف است در حالی که خوراک زن نان " .

حزب ما باید با کارآرمانی شدید و رگیرشود تابتوان خانوای آلبانسی را آبدیده کرد ، کاری که تنها هنگامی دست می یابد که روابطی درست و برابر ، و آمیخته با احساسات و عواطفی والاتر ، استقرار یابد که آزاد از هر گونه انقیاد و بقایای مالکیت خصوصی و اندیشه های آن باشد ، زیرا این را باید پذیریم که در آن زمان ما مفاهیم بیگانه (هنوز هم) وجود دارد . در میان برخی از روشنفکران انگار (اندیشه ی) از واج نکردن با زنان روشن بین وجود دارد ، حتی اگر خاستگاه یا پایگاه اجتماعی یک کارگر را داشته باشند ، و این اندیشه است که توسط نظرهای خرد بورژوازی برانگیخته شده و بر آنها فرمان می راند که نسبت به زنان برتر بوده و آنها را در رون چهار دیواری خانه برای انجام دادن کارهای سخت خانگی نگهدارند . شکی در گفتن این واقعیت نیست که با اینگونه نظرهای بیگانه برای جامعه مان باید جنگید .

گاه در خانواده هیچگونه هماهنگی وجود ندارد . من به تحلیل تمامی علتها نمی نشینم اما ، اگر اشتباه نکنم ، دلایل واقعی این امر فقط به خاطر علاقه به مالکیت است . سرچشمه ی این علتها ، صرف نظر از هرگونه ظاهری که می خواهد داشته باشند ، در علاقه ی به مالکیت قرار دارد .

مردم این مطلب را در این کلمات بیان می کنند ، " فقر موجب ناسازگاری است " . از دیدگاه فلسفی ما ، یعنی که فقرا با یکدیگر نمی جنگند بلکه ؛ با اصطلاح ، صدای خود را بر علیه آنها که قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی را اختیار دارند بلند می کنند .

در خانواده اختلافهایی وجود دارد و ، گاه ، برخورد های آشکاری میان عروس جوان و والدین شوهرش رخ می دهد . ممکن است بگوئیم که تقصیر از هر دو طرف است . شاید که این طور باشد ، اما نباید این را فراموش کنیم که در میان والدین (بویژه در میان نسل والدین ما وحتی در میان خود مان ، اگرچه نه به شدت والدین مان) این تعادل موجود است که پسر و عروس شان باید در هر مورد از آنها اطاعت کنند . آنها چشم اند از جهانی شان را از آلودگیها نیاورد ه اند و این موضوع غیر قابل درک است و چون در یک جامعه بورژوازی پدرشاهی بزرگ شده اند فهم کامل این موضوع که عروس شان مجبور نیست در هر مورد از آنها اطاعت کند برایشان مشکل است . آنها هرکاری را عروس ، این بیگانه ای که وارد خانواده شان شده ، می کند با دیدی شک و تردید می نگرند مبادا که او پسرشان ، یعنی " نگهدار و حافظ خانه " ، را از زیر نفوذ والدین او خارج ساخته و در نتیجه بر منافع اقتصادی شخصی شان تأثیر بگذارد . این موضوع اغلب بیشتر هنگامی رخ می دهد که والدین پیر ما منبع اقتصادی دیگری بجز درآمد پسرشان ندارند . آنها اغلب با پسرشان نیز که می بینند عاشق زنیش است دعوا می کنند . این موضوع به حسادت ، دعوا ، گاه ، به فقدان

احساسات خوب بین عروس و پدر روماد ر شوهرش می انجامد .
 عروس ، از سوی خود ، آرزود ارد و امید و اراست که خودش را ، نه فقط
 د برابر والدین شوهرش که همچنین د برابر شوهرش نیز ، آزاد ببیند .
 ماد ر شوهر از امیال عروس جوانش کاملاً آگاه است زیرا خودش نیز ، به
 هنگام جوانی و عروس بود نش ، همان تمایلات غریزی را داشته است اما ،
 چون د برابر تمایلات برحق خود د ر آن موقع شکست خورده ، ایمن
 را درست نمی بیند که عروسش اکنون باید پیروز شود .

د راینجاتضادی وجود د ارد که به عهد هی ما ، پیرو جوان ، است که آنرا
 از میان برداریم ، اما من فکرمی کنم که بیشترین بار و بزرگترین مسؤلیت
 اصولاً به عهد هی ما جوانترها ست . حزب آرمان طبقه را د ر مانفود د اده
 است که باید د ر آگاهی و شناخت بهتر والدین مان و صبورتحمل بیشتر د ر
 برابر آنها د ر ایاری بخشد ، زیرا بعضی مردم حتی کمونیستهای نیز ، که
 به عنوان مردمی با " اصول نوین " قلمداد می شوند ، گاه خطانموده و
 والدین خود را حتی اگر تقصیر هم د اشته باشند د ر نیمه راه رها می کنند .
 این د درست نیست ، این کار نه مارکسیستی است و نه انسانی . بساید
 والدین خود را د ر ک کنیم ، باید زمانی را که آنها د ر آن زندگی کرده اند
 بشناسیم و آنها را د ر رسیدن و همگام شدن با د وران جدید کمک نمائیم .
 حزب د وران د رخشانی می سازد .

نسلهای آینده کشور ما از قید بسیاری از تبعیضها و بقایای قواعد اخلاقی و
 مقرراتی که نسلهای خود مان د ر تحت آنها رنج کشیده رهایی کامل

خواهد یافت. دختران ما، این مادران با ارزش و شهروند ان آیند هی کشورمان، دیگر مانند مادران خود مان احساس محدودیت نکرده و از نظر اقتصادی مانند مادران خود مان دیگر وابسته به شوهران، پسران یا دختران خود نخواهند بود. استقلال کامل اقتصادی زنان، آموزش، فرهنگ سوسیالیستی و مکان شایسته‌ای که زن آلبانی در (فراگرد) تولید، در دولت و در جامعه اشغال خواهد کرد تا انداره‌ی زیادی به کمال جهان نوینی که حزب می سازد کمک خواهد کرد. جهانی که در آن زندگی مادی و معنوی به شکوفایی می مانند و در گذشته خواهد رسید، جهانی که در آن عواطف و احساسات والا و متعالی انسان به انسان و شوهر و زن نسبت بیکدیگر، والدین نسبت به فرزندان خود و بعکس در برابر بقایای اندیشه‌های عقب افتاده، پند ارگرا، مذهبی، پدرشاهی و بورژوازی که هنوز هم عقاید زیان آور و محدود کننده‌ی رادرمیان ما پرورش می دهد بیانی کامل و طبیعی و کاملاً آزاد پیدا خواهد کرد.

همه‌ی ما کاملاً آگاهیم که انجام تمامی این کارهای بزرگ که در برابر حزب مقرر ارد با انواع مشکلات گوناگون روبروی شده و در طی دوره‌ی زمانی کوتاهی درست نخواهند یافت. و این کار تمامی نسلهاست، اما موضوعی که اهمیت بزرگ در ارد راه و روشی است که حزب برای راهنمایی نسلهای آینده در جهت این مسیر اتخاذ می کند.

هر نسل به کار توسعه و کمال خود دست خواهد یافت. حزب، کار ریختن پایه‌های درست سوسیالیسم و راه درخشان رسیدن به آن را به عهد هی نسل خود مان واگذاشته است.

حزب در مسیر این راه روشن مارا با اعز می راسخ و مشهورانه
 بگونه‌ای عاقلانه رهبری می‌کند. در یک ترکیب بزرگ
 هماهنگ و از طریق فعالیتهای بزرگی که با روحیه‌ی
 انقلابی ژرفی مشخص می‌گردد، تمامی توده‌های مردم در گردگون
 ساختن کشور، در گردگون ساختن خودشان، در تحکیم بخشیدن به
 اقتصاد سوسیالیستی، در گستردن فرهنگ و آموزش، در انقلابی‌تر
 ساختن انسان نوکشورمان که در مبارزه با نظرهای کهنه، با آرمانهای
 نو و پرارزش سوسیالیسم ملهم می‌گردد، در لگن بود و شراکت دارند.
 در امتداد این مسیر پیچیده‌ی درخشان، که مسیر پیشروی مارا با
 سرعت کامل به سوی انقلاب پرولتاریا تشکیل می‌دهد، کافلاً متعاقب
 هستیم که هرچه که زنان آلبانی زودتر از نقش، حقوق و تعهدات خود
 در کشورمان آگاهی بهتر و کاملتری بدست آورند، در ستاورد های انقلاب
 ما بزرگتر بود و محدودیت زمانی‌ای که در طی آن در وره‌ی خوشحالی‌ای
 فرا خواهد رسید که نسلهای پس از ما هرچه بیشتر و آراسته‌تر ساخته
 می‌شوند کوتاه‌تر خواهد شد.

حزب ما مبارزه‌ی بزرگ برای آزادی و دستگیری زنان را به عنوان بخش
 و جزئی از انقلاب و ساختمان سوسیالیستی و به عنوان "شرطی" برای
 توسعه و پیشرفت آزادی و دموکراسی اصیل در نظر گرفته‌ی می‌گیرد. حزب
 ما هرگز آموزشهای مارکس را از نظر ورنی در ارد که می‌گوید:
 "توسعه‌ی در وره‌ی تاریخی معینی راهمواره می‌توان باد رجعی پیشرفت

زنان در جهت آزادی تعیینی نمود که زیر پیروزی طبیعت انسانی بگونه‌ای روشنتر در روابط میان شوهر و زن متجلی می‌گردد.

در نتیجه، مادام که در جامعه‌ی یک کشور آزادی واقعی برای زنان وجود ندارد، آزادی اصیل در آن کشور نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در مورد این مسأله عده‌ای که حزب مائتنباه صرف ایجاد قوانینی در جهت برابری زن و مرد بر روی کاغذ بسند نکرده، بلکه این قوانین را بکار برده، بکار می‌برد و آنها را در عمل هرچه زودتر و زودتر اعمال می‌کند، زیرا ^{لنین} ما را اندرز می‌دهد که: "برابری زن و مرد به موجب قانون هنوز به مثابه برابری آنها در عمل نیست". و ما واقعیت بر نهاد (تـز) هوشمندانه‌ی لنین را در شمایل بسیار متغیر زندگی سوسیالیستی خودمان مشاهده می‌کنیم، زیرا علی‌رغم قوانینی که ما در این مورد وضع کرده‌ایم با مشکلات و موانع فراوانی برخورد می‌کنیم و احساس می‌کنیم که برای آن که بالاخره به هدف پایانی ما برسیم نیاز به آن داریم که معیارهای بیشتری را اتخاذ نمائیم.

حزب و مردم ما به طور کلی، نباید به هیچ وجه نقش عده‌ی زنان را در زندگی و انقلاب درست کم بگیرند. بنابراین، در کار، یادگیری، تولید، و مدیریت رابه روی زنان و دختران بگشایید و آنها را از عوامل و منابع برگشت به عقب محافظت کنید، و به آنها کمک کنید تا شخصیت خود را بر اساس شالوده‌های درست بنا نهند و در مورد هر آنچه که در انحصار

هیچ يك از و جنس نبود ، بلکه از طریق کار و مطالعه وضع شده ، بدست آمده و آبدیده می گردد اعتماد به نفس و شهامت بدست آورند .

لنین می گوید : " آموزش ، فرهنگ ، تمدن ، آزادی ، و تمامی این کلمات رسا و بر سر و صد از تمام کشورهای جمهوری سرمایه داری بورژوازی جهان با قوانین وحشیانه ، کثیف ، منجرکننده و وحشتناک نابرابری زنان همراه است ، مانند قوانین مربوط به حقوق ازدواج و طلاق ، و قوانین طرد افرزندان . . . و امتیازات مردان ، و پیست ساختن و توهین به زنان .

بنابراین هرهایی زنان در کشورمانه روشهایی را دنبال می کند که در کشور - های سرمایه داری بورژوازی دنبال می شود و نه هدفهای آنها . ما باید با چنان سرعتی در راه آزادی زنان بکوشیم که وقت تلف شده ی گذشته را جبران کنیم . آزادی و رستگاری زنان آلبانی با آنچه که " آزادی لوندی و عشوهگری بورژوازی " نامیده می شود هیچ گونه ربطی ندارد . ما آزادی زنان کشورمان را در مسیر خطهای انقلاب پرولتاری ، از طریق روحیهی مارکسیستی - لنینیستی و کیفیت های شگفتی زای زنان آلبانی در تاریخ درک می کنیم .

علی رغم سرکوبی اجتماعی و حالت جهالتی که (در چارچوب جهالت عمومی ای که اشغالگران خارجی و عوامل بورژوازی - فئودال محلی بر مردم ما اعمال کرده بودند و) زنان ما در تحت آن نگهداشته بودند ، در استحکام خانوادگی آلبانی ، در استواری ملت مان ، و در ریاستداری

از سنتها و تقوای مردم آلبانی، نقش زنان آلبانی کوچک و بی اهمیت نبود است.

استالین گفته است که: "در تاریخ نوع بشر، هیچ جنبش استقلال طلبانه‌ی مهمی نیست که بدون شرکت مستقیم زنان در آن مؤثر بوده باشد."

علی‌رغم شرایط سرکوبی، زنان آلبانی، بویژه آنها که در روستاها زندگی می‌کنند، عاملی مهم در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور بود. در نتیجه، عاملی بالنده از احساسات برجسته‌ی میهن پرستی و عشق به آزادی با کار و زمین پیوند دارد که در مواقع از آنها زنانی قهرمان، کاملاً بیدار و ماهر ساخت.

لنین گفته است که: "انقلابی کنونی ما به روستاها متکی است و در اینجا است که اهمیت و قدرت آن قرار گرفته است. تجربه‌ی تمامی جنبشهای آزاد بی‌شک نشان داده که پیروزی انقلاب به درجه‌ی شرکت زنان در آن وابسته است."

هنگامی که از مبارزات آزاد بیخشم مردم آلبانی در تاریخ سخن می‌روید، حتی برای یک لحظه هم نمی‌توان مبارزه‌ی بزرگ و یابیداری زنان آلبانسی را که چه در صحنه‌ی نبرد و چه از طریق مقاومت انفعالی‌شان در برابر دشمنان مردم و سرزمین‌شان، و شوی به دشمن شوهران، برادران و فرزندان خود بود، از مبارزات مردم جدا ساخت. این موضوع را خیلی خوب می‌فهمیم که در تحت شرایط اجتماعی پیش از آزادی، سهم و همکاری

زنان در معرض افکار عمومی قرار نگرفت، اما این همکاری عده با اهمیت، مسلم، قدرتمند، اخلاقی و مادی بوده است. این همکاری و شرکت زنان آلبانی، در ویش به ویش شوهران، پسران و دخترانشان در طی جنگ استقلال - طلبانه‌ی ملی مان، چه در سطح شهرها و چه در سطح روستاها بزرگ، قدرتمند و ملموس بود. نیرو، ارزش، خرد و مین پرستی آنها پس از آزادی با چنان نیروی بزرگی شکفت که همچون رودخانه‌ی عظیمی که هرگز از جریان بازمی‌ایستد به رشد خود ادامه دارد.

چه تغییرهای بزرگی در زندگی یک زن آلبانی ایجاد شده، چه پیشرفت بزرگی در تمام زمینه‌های فعالیت زندگی نوین مان صورت گرفته که علی‌رغم کوششهای مقتضی، گزارشی که امروزه پلنوم کمیته‌ی مرکزی تسلیم می‌شود نتوانسته است در این مورد جانب انصاف را بگیرد و تمامی این تغییرات را گذارش دهد! تنها زندگی واقعی، با همه‌ی عظمتش، می‌تواند اندیشه یا انگاری واقعی از نیروی حیاتی بزرگی که از طریق رهایی زنان از قید انقیاد آزاد ساخته ارائه دهد. چه نیروی آفریننده‌ی بالنده‌ای در دستهای این بخش از جمعیت مان قرار دارد، چه شگفتی‌ها که بخرج داده و از این پس بخرج خواهد داد و با چه ارزشهای مادی و اخلاقی غیر قابل محاسبه‌ای که زندگی سوسیالیستی ما را غنی خواهد ساخت!

آزادی زنان به رهبری حزب در کشور ما از یک جنبش طرفدار حقوق زنان (Femenist movement) مانند جنبشهای موجود در کشورهای سرمایه‌داری، به مراتب وراست، بلکه پیشرفت زنان

به سطح بالاتر است . بالا بردن زنان به سطح حقوق برابر با مردان است ، همگامی و پیشروی دوش به دوش مردان و زنان در هماهنگی نابتترین و بالاترین عواطف و احساسات ، هدفها و آرمانهای انسانی است ، همگامی و پیشروی به سوی کمونیسم است .

(در عرصه‌های از زندگی خصوصی ، سیاسی و اجتماعی زنان از مزایای برابری کامل با مردان برخوردارند . برای انجام کاری یکسان ، زنان حقوقی برابر با مردان دریافت می‌کنند . همچنین ، زنان از حقوقی یکسان در بیمه‌های اجتماعی برخوردارند .

دولت بویژه از منافع مادران و کودکان حمایت می‌کند ، به هنگام زایمان به زنان مرخصی با حقوق می‌دهد ، خانه‌های زایشگاه ، مهد کودک و کودکستان ایجاد می‌کند .)

- از اساسنامه‌ی جمهوری خلق آلبانی ، ماده‌ی ۱۷